

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره 19 (پیاپی 16) بهار 85

نگاهی به طبیعت در آثار جبران خلیل جبران

¹(علمی - پژوهشی)

دکتر خلیل پروینی

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

روح الله جعفری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

طبیعت و مظاهر آن، از دیرباز در آثار ادبی و هنری، ظهور و حضوری گرم و پرنشاط داشته است؛ اما نویسندگان و شاعران رمانتیک در آثار خود به طبیعت و پدیده های آن نگاهی تازه داده اند. رمانتیکها در آثار خود طبیعت را زنده، زیبا و همچون پناهگاه روحی برای خویش تصویر کرده اند. جبران خلیل جبران، نویسنده و نقاش لبنانی نیز همانند نویسندگان و شاعران رمانتیک بزرگ دیگر، در آثار خود طبیعت را به عنوان یکی از عناصر و وسایلی که می تواند التیام بخش درد های انسان معاصر باشد به وفور آورده است. در این مقاله پس از نگاهی کلی به جایگاه طبیعت در مکتب ادبی رمانتیسم و نوع نگرش رمانتیک ها به طبیعت و تصویر آن در آثار شان، جایگاه طبیعت در اندیشه و آثار جبران بررسی شده و بعضی از مهمترین اصول نوع نگرش جبران به طبیعت بیان شده است. با مطالعه آثار جبران می توان دریافت که او نیز مانند دیگر رمانتیکهای بزرگ به طبیعت و

¹ تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۶/۲۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۴/۹/۱۹

پدیده های آن در آثار خود حیات و اصالت بخشیده ، و با دیدگاهی عاطفی به توصیف پدیده های طبیعی پرداخته است ؛ از سوی دیگر او مانند دیگر نویسندگان بزرگ رمانتیسیم، به تمجید زندگی روستایی در برابر زندگی شهری پرداخته است. از لحاظ فنی نیز اعتقاد جبران به زنده بودن طبیعت و اجزای آن باعث شده است که او از صنایع ادبی مانند تشخیص در تصویرگری پدیده های طبیعی استفاده نماید به طور خلاصه باید گفت که طبیعت در آثار جبران زنده و زیباست و همینگونه نیز توصیف شده است .

واژگان کلیدی : طبیعت ، رمانتیسیم ، جبران خلیل جبران .

مقدمه

طبیعت در طول تاریخ و در اندیشه ها و آثار نویسندگان و شاعران بزرگ جایگاه ویژه ای داشته است . نویسندگان و شاعران با داشتن دیدگاهها و اندیشه های مختلف با طبیعت روبرو گشته و در آثار خود طبیعت را آنگونه که می فهمیده اند توصیف کرده اند . در بین مکتهای ادبی مختلف ، مکتب ادبی رمانتیسیم به طبیعت اهمیت ویژه ای بخشیده است و نویسندگان و شاعران رمانتیک با دیدگاهی عاطفی و احساسی با طبیعت و پدیده های آن مواجه شده اند ، و با اشعار و آثار غنایی خود طبیعت را توصیف نموده اند . این ویژه گی رمانتیکها در ادوار مختلف و ادبای کشورهای گوناگون مشترک بوده است . در بین ادبای عرب نیز که گرایشهای رمانتیکی داشته اند این تمایل به طبیعت و توصیف آن ظاهر شده است و آنان نیز مانند رمانتیکهای اروپایی طبیعت را پناهگاه روحی خویش و خویشاوندان صمیمی خود دانسته ، به توصیف و تصویر آن پرداخته اند در بین ادبای معاصر عرب ، جبران خلیل جبران نویسنده ، شاعر و نقاش بزرگ لبنانی ، طبیعت را از موضوعات اصلی آثار خود قرار داده است و پدیده های طبیعی را به

زیبایی در آثار خود توصیف نموده و عواطف خود را نسبت به طبیعت ابراز نموده است. در این مقاله سعی شده است جایگاه طبیعت در آثار جبران بررسی گردد و برخی از مهمترین عقاید و دیدگاههای جبران نسبت به طبیعت بیان گردد. از آنجا که جبران ادیبی رمانتیک بوده است در ابتدا به طور مختصر به جایگاه طبیعت در مکتب رومانتیسم پرداخته شده، آنگاه جایگاه طبیعت در آثار جبران خلیل جبران بررسی شده است. برای آنکه خواننده بهتر بتواند موضوعات مطرح شده را بررسی و متون استفاده شده در متن را تجزیه و تحلیل نماید، ترجمه این متون در پاورقی صفحات آورده شده است.

طبیعت در مکتب ادبی رمانتیسم

نگاه به طبیعت در مکتب رمانتیسم (بخش یادداشتها شماره ۱) و تعامل با آن، تفاوتی اساسی با مکتب کلاسیک (۲) دارد. در ادبیات کلاسیک طبیعت به عنوان یک ماشین که خداوند آن را طراحی کرده است و انسان حاکم بر آن است در نظر گرفته می شد، در حالیکه در مکتب رمانتیسم این نگاه تغییر کرد و ادبای رمانتیک به طبیعت به عنوان موجودی زنده که اجزای آن دارای هماهنگی هستند و موجودیت مستقلی دارند، نگاه کردند (لیلیان، فورست، ص ۵۲). با تغییر این نگرش و در پی ظهور مکتب رمانتیسم، طبیعت نیز در کنار انسان، به عنوان موجودی زنده و دارای شعور مطرح گردید. عشق به طبیعت و بازگشت به آن یکی از مهمترین ویژگی های ادبیات رمانتیسم است. نویسندگان و شاعرانی که به مکتب ادبی رمانتیسم منسوب هستند، در نوع نگاه به طبیعت و تعامل با آن در ادبیات اروپا تحول عمیقی بوجود آوردند. توصیف طبیعت و پدیده های آن از مهمترین موضوعاتی بود که رمانتیکها در آثار خود بدان پرداختند. از بزرگترین کارهایی که نویسندگان رمانتیک در دیدگاه خود نسبت به طبیعت انجام دادند،

این بود که آنها در آثار ادبی خویش به طبیعت حیات و شخصیت بخشیدند. آنها طبیعت را مأوای و مأمنی یافتند که می توان از واقعیات تلخ جهان به آغوش آن پناه برد. «یاسین آیوبی» در این باره می گوید «بدون شک طبیعت در هیچ مکتب ادبی به اندازه رمانتیسیم درخشان و مؤثر نبوده است، زیرا که این رمانتیک ها بودند که اسرار و مواهب آن را شناختند و این توجه به طبیعت را به گوش دیگران رساندند و خواستار تسلی نفس و آرامش دائمی در آن شدند» (یاسین آیوبی، ص ۱۷۰). در اثر همین نوع نگرش، توصیف طبیعت و پدیده های زیبای آن مانند کوههای بلند، آسمان آبی، دریاچه ها، جنگلها، گلها و شب و روز و غیره از موضوعات مهم در آثار رمانتیک ها گردید. آنها این پدیده های طبیعی را در آثار خود توصیف کردند و تسلی روح و روان خویش را در طبیعت و مظاهر آن یافتند و همچنین به تمجید طبیعت بدوی و حیات ساده انسانی پرداختند (فایز، ترجمه، ص ۱۱۳).^۱ نویسندگان و شاعران رمانتیک در برخورد با جهان واقع و سختیها و مصائب آن و از آنجا که نمی توانستند در این جهان به آرمانهای بلند و جهان ایده آل خویش برسند، به جهان طبیعت پناه می بردند. آنان در شهرهای بزرگ شاهد بسیاری از نقصها و ظلمها بودند و جهان واقعی را پر از تضادها و دروغها و ظلمها می دیدند، از اینرو طبیعت بدوی را که اصیل می دانستند در آثار خویش می ستودند. همین علاقه به طبیعت باعث گردیده است که آثار نویسندگان و شاعران رمانتیک سرشار از وصف طبیعت و اشعار غنایی آنان در بیان احساسات خود درباره پدیده های طبیعی باشد. از دیگر جلوه های اهمیت طبیعت در نزد

^۱ . در میان شعرای قدیم ادبیات عربی، ابن الرومی (متوفای سال ۲۸۱ ه. ق) در توصیف و تصویر طبیعت، مانند ادبای رمانتیک معاصر، به آن حیات بخشیده و با آن انس و الفت روحی پیدا کرده است رجوع شود به: امراء الشعر العربی فی العصر العباسی، انیس المقدسی، ص ۲۸۳.

ادبای رمانتیک این بود که آنان، طبیعت را تجلی خداوند می دانستند و به اتحاد خداوند با طبیعت اعتقاد داشتند. یکی از نویسندگان در این باره اینگونه می گوید: «و چه بسا که عشق رمانتیکها نسبت به طبیعت تبدیل به پرستش می گردید، اما آنان گمان می کردند که خداوند را در درختان و بادها و گلها و امواج دریاها مشاهده می نمایند و اما این عنایت آنان به طبیعت برای آن نبود که دلایل و براهینی برای چگونگی هستی بدست آورند، بلکه آنان برای شناخت و درک زیبایی آفرینش خداوند به طبیعت توجه داشتند» (فایز، توحینی، ص ۵۳-۵۲). به طور کلی باید گفت که توصیف بیرونی طبیعت، در مکتب ادبی رمانتیسم، به درک درون گرایانه طبیعت و همدلی با آن تبدیل شد و میان طبیعت و روحیات انسان، پیوند ایجاد شد و نوعی همدلی میان ادبای رمانتیک و طبیعت ایجاد گردید. (لیلان، فورست، ص ۵۲-۵۳). این ویژگی در بین رمانتیکها در دوره ها و کشورهای مختلف مشترک بوده است، نویسندگان و شاعران معاصر عرب نیز که متأثر از رمانتیسم اروپایی بودند، در نحوه تعامل با طبیعت و توصیف و همدلی با آن مانند رمانتیکهای اروپایی بوده اند. یکی از نویسندگان در همین باره می گوید: «ادبای رمانتیک عرب در توصیف طبیعت و زیباییها و سحر و افسون آن ترانه سرایی کرده اند». (فایز، توحینی، ص ۱۲۲). در بین این شعرا و نویسندگان، جبران خلیل جبران (۳)، نویسنده و نقاش مشهور لبنانی، جایگاه ویژه ای دارد. آثار ادبی و نقاشیهای او شاهد اهمیت و تأثیر طبیعت در زندگی و افکار او می باشد در این قسمت به بررسی جایگاه و اهمیت در آثار او می پردازیم.

طبیعت در آثار جبران خلیل جبران

دیدگاه جبران به طبیعت از همان سالهای اول زندگی او در لبنان و طبیعت زیبای آن سرچشمه می گیرد و این طبیعت چنان در ذهن و احساس او جای می

گیرد که در تمام آثار خود آنرا به تصویر کشیده و در داستان های خود از طبیعت لبنان الهام گرفته است. در باره تأثیر طبیعت بر آثار جبران یکی از نویسندگان اینگونه می گوید: « جبران که در ناحیه سرسبز « بشری » (محل تولد جبران در شمال لبنان) رشد می کرد، کودکی منزوی بود که از مشاهده آبشارهای عظیم، صخره های نوک تیز و سروهای فراوان پیرامونش لذت می برد و این زیبایی تأثیر نمادین بر نقاشیها و نوشته های او داشت ». (جبران خلیل، جبران، نامه های عاشقانه یک پیامبر، مجموعه نامه های جبران خلیل جبران به ماری هاسکل، ص سیزده).

از مهمترین دلایل الهام گیری جبران از طبیعت زیبای لبنان، داستانهای او می باشد او مکان جغرافیایی بسیاری از داستانهای خویش را لبنان قرار داده و در ضمن داستانهای خود، طبیعت لبنان را توصیف نموده است. این توصیفها از نوع نگرش خاص جبران به طبیعت و اهمیت آن در نزد او حکایت دارد. اکنون بعضی از بنیانهای اساسی دیدگاه جبران به طبیعت را بررسی می نمایم:

برخورد عاطفی با پدیده های طبیعی

به طور کلی طبیعت در آثار جبران دارای اهمیت و ویژگیهای معینی است. از جمله اینکه اولاً او با طبیعت از روی عاطفه و شگفتی و تحسین روبرو می شود و از این دیدگاه بدان نگاه می کند (سوسن، فروتن، شیرازی، ص ۱۴۶). نتیجه این نوع نگرش به طبیعت و پدیده های آن این است که نوعی همذاتی و پیوند میان جبران و طبیعت در آثار او بوجود آمده است و نویسنده لبنانی از این راه با طبیعت و مظاهر آن در شادیها و رنج ها همراه گردیده است. او در قطعه « آغانی » از زبان موج می گوید: « أنا و الشَّاطِئُ عَاشِقَانِ يَتَقَرَّبُهُمَا الْهُوَى وَ يَفْصَلُهُمَا الْهُوَاءُ أَجَىءٌ مِنْ وَرَاءِ الشَّفَقِ الْأَزْرَقِ كَيْمَا أَمْزُجُ فَضَّةً زَبَدِي بِذَهَبِ رِمَالِهِ وَ أُبْرِدُ حَرَارَةَ

قلبه برُضابی ». (جبران خلیل ، جبران ، المجموعه الکامله لمؤلفات جبران العربيه ، ص ۳۲۵).^۱ در این قطعه جبران به زیبایی احساسات امواج خروشان را بیان کرده است ، می توان دریافت که چگونه او با شخصیت بخشیدن به یک پدیده طبیعی از زبان او سخن گفته است. و یا در قطعه « أنشودة الزّهره : ترانه شکوفه » او از زبان گل چنین می گوید : « أنا كلمةٌ تقولُها الطّبيعةُ ثمّ تستردّها طيّ قلبها ثمّ تقولها . أنا نجمٌ هبّط من الخيمه الزرقاء على بساط أخضر . أنا ابنه العنصر التي حبل بها الشتاء و تمخّص بها الربيع و ربّاه و نوّمها الخريف ». (جبران خلیل ، جبران ، پیشین ، ص ۳۲۸).^۲ از اینگونه توصیفها و بیان احساسهای پدیده های مختلف طبیعی در آثار جبران فراوان یافت می شود ، و این امر نشانگر احساس همذاتی عاطفی میان جبران و جهان طبیعت است .

طبیعت به عنوان تجلی رمز مادری و اعتقاد به زیبایی هستی

از اساسی ترین عقاید جبران درباره طبیعت نگاه او به طبیعت به عنوان مادر همه چیز است . این امر در جاهای مختلف آثار او بیان شده است. او صراحتاً در یکی از داستانهای خود گفته است که طبیعت مادر ما انسانها می باشد. (جبران خلیل ، جبران ، پیشین ، ص ۵۸). و در داستان « الأجنحة المتكسرة » (بالهای شکسته) با

^۱ . من و ساحل دو عاشقیم که شوق ما را به هم نزدیک می سازد و فضا از هم دور می سازد . من از آنسوی شفق می آیم ، تا مگر سیم کف خود را با زر سنگریزه های او در هم آمیزم و حرارت قلب او را با یخ ریزه های وجودم خنک سازم ». (جبران خلیل ، جبران ، اشکی و لبخندی همراه تندبادها و گفتارهای معنوی مترجم : مسعود ، انصاری ، ص ۱۳۷).

^۲ « من سخنی هستم بر لبان طبیعت . سخنی که بازپسش می گیرد و در ژرفای قلبش نهان می دارد ، سپس باری دیگر آنرا بر زبان می آورد . من ستاره ای افتاده از خیمه آسمان نیلگون بر بساط زمین سبزم . من دختر طبیعتی هستم که زمستان به آن آبستن شد و بهار آن را بزاد و تابستان پرورد و پاییز آنرا به خوابی ژرف فرو برد ». (جبران خلیل ، جبران ، اشکی و لبخندی همراه تند بادها و گفتارهای معنوی ، مترجم : مسعود انصاری ، ص ۱۴۱ . « با اندکی تغییر و تصرّف »

بیان این که تمام اجزای طبیعت از این حالت مادری سخن می گویند، گفته است: «كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ يَرْمِزُ وَيَتَكَلَّمُ عَنِ الْأُمِّ، فَالشمسُ أُمُّ هَذِهِ الْأَرْضِ تُرَضِعُهَا حَرَارَتَهَا وَتَحْتَضِنُهَا بِنُورِهَا... وَهَذِهِ الْأَرْضُ هِيَ أُمٌّ لِلْأَشْجَارِ وَالْأَزْهَارِ، تَلِدُهَا وَتُرَضِعُهَا ثُمَّ تَفْطَمُهَا، وَالْأَشْجَارُ وَالْأَزْهَارُ تَصِيرُ بِدَوْرَهَا أُمَّهَاتٍ حَنُونَاتٍ لِلْأَثْمَارِ الشَّهِيَّةِ وَالْبُذُورِ الْحَيَّةِ. وَ أُمُّ كُلِّ شَيْءٍ فِي الْكِيَانِ هِيَ الرُّوحُ الْكَلْبِيَّةُ الْأَزَلِيَّةُ الْأَبَدِيَّةُ الْمَمْلُوءَةُ بِالْجَمَالِ وَالْمَحَبَّةِ». (جبران خلیل، جبران، پیشین، ص ۲۰۸).^۱ این نگاه جبران به طبیعت بعنوان رمز مادری به طور بارزی در قصیده «المواكب» نیز ظاهر شده است. آنجا که او انسانها را دعوت می کند که به «الغاب» یعنی جنگل و نیستان که مأوای اولیة انسان است برگردند و در آنجا زندگی کنند. (جبران خلیل، جبران، المجموعه الكامله للمؤلفات العربیة، ص ۳۴۶). این نوع نگرش نیز از اهمیّت جایگاه طبیعت در نزد نویسنده لبنانی حکایت می کند.

طبیعت در نگاه جبران، نظامی کامل است که در نهایت زیبایی و رشد به بشر عرضه شده است. (سوسن، فروتن شیرازی، ص ۱۴۴). اهمیّت طبیعت در دیدگاه جبران تا آن حد است که او کتاب «باغ پیامبر» را بنابر نظر اکثر محققان آثار او، در ارتباط انسان و طبیعت نگاشته است. جبران در این کتاب، انسان را به اندوختن معرفت از طبیعت دعوت کرده است و گفته است: «بگذارید کسی که در جستجوی خرد است آن را در گل آلاله یا اندکی گل سرخ بجوید. من هنوز همان آواز خوانم. هنوز زمین را می سرایم و رؤیای گمشده شما را می خوانم که

^۱ همه چیز در طبیعت از مادر و رمز و نشانه دارند. خورشید مادر زمین است، حرارتش به او شیر می دهد، نورش او را در آغوش می گیرد... زمین نیز مادر درختان و گلهاست، آنان را می زاید، به آنان رشد می دهد، آنگاه از شیر باز می گیرد، آنگاه درختان و گلها خود مادرانی مهربان برای میوه های لذیذ و بذره های زنده می شوند و مادر همه همان روح مطلق و ازلی و ابدی سرشار از زیبایی و عشق است. (جبران خلیل، جبران، یوحنا مجنون و هشت داستان دیگر، مترجم: مسعود انصاری، ص ۶۲).

روز را از میان خوابی دیگر می پیماید، اما به دریا خیره خواهم ماند». (جبران خلیل، جبران، باغ پیامبر و سرگردان، ص ۲۱).

جبران در کتاب «باغ پیامبر» و از زبان شخصیت پیامبر، یعنی «المصطفی» درباره طبیعت و زیبایی های آن و حیات جاری در ذره اجزای آن سخن گفته است. در این کتاب همه چیز زیباست. خورشید و ماه و آسمان و دریا و درختان و میوه ها و حتی سنگها زنده اند و در زنده بودن خود چندان تفاوتی با انسانها ندارند. اما با همین اعتقاد، به یکی از یاران خود می گوید: «روزی می رسد که تو سنگها و ستاره ها را همان گونه گرد می آوری که کودکی سوسن های دره را می چیند، پس آنگاه می فهمی که همه آنها زنده و معطرند». (جبران خلیل، جبران، باغ پیامبر و سرگردان، ص ۵۶). جبران در نامه های خود نیز از شوق خویش به بازگشت به دامن طبیعت سخن گفته است. او در نامه ای به «می زیاده» (۷) می نویسد: «لا، لا، لا أعرف عیشاً هنا من عیش الأودیة. أحب الأودیة یا ماری» «فی الشتاء و نحن أمام موقد، و رائحة عود السرو المحروق تملأ البيت و السماء تنثر الثلج خارجاً و الريح تتلاعب بها و صوت النهر البعيد و صوت العاصفہ البيضاء تتألفان فی مسامعنا.» (جبران خلیل جبران، ألسعله الرزقاء، رسائل جبران خلیل جبران إلى می زیاده، ص ۱۳۳)^۱

از این بیان و سخنان دیگر او، احساس میل به بازگشت به طبیعت زیبای لبنان فهمیده می شود، مخصوصاً اینکه جبران سالها در شهرهای بزرگ زندگی کرده و از نعمت طبیعت زیبای لبنان محروم مانده بود. همانگونه که گفته شد رمانتیکها در

^۱ «ماری عزیز! هیچ نوع زندگی را مانند زندگی در دهها و دشتها دوست ندارم. دره ها را در زمستان دوست دارم، در حالیکه ما در برابر بخاری نشسته ایم و بوی عود سرو سوزان فضای اتاق را پر می کند و آسمان در بیرون برفی است و باد با برفها بازی می کند و صدای رودخانه از دوردست با صدای تند باد سفید در گوش ما به هم می پیچد».

آثار خود طبیعت ساده را می ستودند و در مقابل از زندگی شهری انتقاد می کردند، جبران نیز به عنوان یک ادیب رمانتیک همین امر را بارها در آثار خود بیان کرده است. او در مقاله «مناجاة ارواح» زندگی در روستا را با زندگی شهری مقایسه کرده است و به تمجید زندگی روستایی در برابر شهر نشینی پرداخته است. جبران زندگی در روستا را بسیار زیبا و دلپذیر توصیف نموده است و گفته است: «قَدْ رَقَدَ سُكَّانُ الْقَرْيِ فِي أَكْوَاحِهِمُ الْقَائِمَةُ بَيْنَ أَشْجَارِ الْجَوْزِ وَالصَّفْصَافِ. وَقَدْ فَاحَتْ رَوَائِحُ النَّرْجِسِ وَالزَّنْبَقِ وَوَعَانَقَتْ عَطْرَ الْيَاسْمِينِ ثُمَّ تَمَازَجَتْ بِأَنْفَاسِ الْأَرْضِ الطَّيِّبَةِ وَسَرَتْ مَعَ تَمَوَّجَاتِ النَّسِيمِ... فَمَلَأَتْ النَّفْسَ إِنْعَاطًا وَحِينًا إِلَى الطَّيْرَانِ...هَا قَدْ جَاءَ الصَّبَاحُ فَاسْتَفَاقَتِ الْقَرْيُ الْمَتَكِنَةُ بِهَدْوٍ وَسَكِينَةٍ عَلَى كَتْفَيْ الْوَادِي، وَتَرَنَّتْ أَجْرَاسُ الْكِنَائِسِ فَمَلَأَتْ الْأَثِيرَ نِدَاءً مُسْتَجَبًا مُعْلَنَةً بَدَأَ صَلْوَةُ الصَّبَاحِ فَأَرْجَعَتِ الْكَهْفُ صَدَى رِنِينِهَا كَأَنَّ الطَّبِيعَةَ بِأَسْرَافِهَا قَامَتْ مُصَلِّيَةً»^۱. اما زندگی در شهر را بی روح و پر از مشکلات اجتماعی تصویر می کند: «قَدْ جَاءَ الصَّبَاحُ وَالنَّبَسَطُ فَوْقَ الْمَنَازِلِ الْمُكْرَدَسَةِ أَكْفُ النَّهَارِ الثَّقِيلَةِ... وَذَهَبَ التُّعَسُّاءُ إِلَى الْمَعَامِلِ وَدَاخَلَ اجْسَادَهُمْ يَقْطُنُ الْمَوْتَ بِجَوَارِ الْحَيَاةِ، وَعَلَى مَلَامِحِهِمُ الْمُتَقَبِضَةُ قَدْ بَانَ ظِلُّ الْقُنُوطِ وَالْخَوْفُ، كَأَنَّهُمْ مُنَادُونَ إِلَى عِرَاكِ هَائِلٍ مُهْلِكٍ... قَدْ غَصَّتِ الشَّوَارِعُ بِالْمَسْرَعِينَ الطَّامِعِينَ، وَامْتَلَأَ الْفَضَاءُ مِنْ قَلْقَلَةِ الْحَدِيدِ، وَأَصْبَحَتِ الْمَدِينَةُ سَاحَةً قِتَالٍ يَصْرَعُ فِيهَا الْقَوِيُّ الضَّعِيفَ وَيَسْتَأْتِرُ الْغَنِيُّ الظَّلُومَ

^۱ «ساکنان روستا در خانه های محقر خویش در دامان درختان گردو و بید آرمیده اند در حالیکه بوی شکوفه های نرگس و زنبق در فضا پیچیده و با عطر گل یاسمن هماغوش شده است و این عطر دل انگیز با نفسهای پاک زمین به هم آمیخته و با امواج نسیم در فضا جاری شده است و روح انسان را سرشار از لطافت و مشتاق پرواز کرده است ... و اکنون سپیده دمیده است و روستاهای آرمیده در آرامش برخاسته اند، و صدای ناقوسها در حال ترنمند و فضا را از ندای دل انگیز و دوستداشتنی پر کرده اند و مردمان را از شروع نماز سحر گاهی آگاه می کنند و غارها این طنین را تکرار می کنند، گوییکه طبیعت با تمام قامت خود به نماز استاده است.»

بأتعاب الفقير المسكين». (جبران خلیل، جبران ، المجموعه الكامله المؤلفات العربيه ، ۳۱۲-۳۱۴).^۱

بدینسان جبران زندگی در روستا را بر زندگی شهری ترجیح می دهد ، و همانند نویسندگان و شاعران بزرگ رمانتیک طبیعت و زندگی روستایی را که دارای زیباییهای اصیل و بدیع می باشد در برابر زندگی پرمشغله و تصنعی شهری تمجید می نماید.

از دیگر جلوه های مهرورزی جبران با طبیعت و پدیده های آن قطعاتی است که در آن او به گفتگوی صمیمانه با پدیده های طبیعی پرداخته است . از جمله در قطعه « ایتها الأرض : ای زمین » به بیان خیر و برکات زمین بر انسانها پرداخته و خطاب به او گفته است : « ما أكرمك أيتها الأرضُ و أطولَ أُناتك، ما أشدَّ حنانك على ابنائك المنصرفينَ عن حقيقتهم إلى أوهامهم، الضائعينَ بين ما بلغوا إليه و ما قصروا عنه »^۲، و در آخر نیز گفته است : « أنت أنا أيتها الارضُ ! أنت بصري و بصيرتي ، أنت عاقتي و خيالي و أحلامي ، أنت جوعي و عطشي ، أنت ألمي و سروري ، أنت الجمالُ في عينيَّ و الشوقُ في قلبي و الخلودُ في روحي ... أنت أنا

^۱ « صبح شده است و دستان سنگین روز بر خانه های کنار هم مسلط شده است ... و بیچارگان به سوی کارگاههای خویش روان شده اند در حالیکه مرگ در روح آنان در کنار زندگی ساکن شده و بر چهره های گرفته آنان سایه های ناامیدی و ترس ظاهر گردیده است ، گوییکه به سوی معرکه ای کشنده کشیده می شوند ... و اکنون خیابانها آکنده از انسانهای حریصی است که به سرعت در حال گذرند و فضا از صدای ناهنجار آهن پر شده است ... و شهر تبدیل به میدان جنگی شده است که در آن قوی ضعیف را بر خاک می افکند و انسان ثروتمند ظالم از رنجهای انسان فقیر بیچاره سو استفاده می کند » .

^۲ « ای زمین ! چقدر تو گرامی هستی ! و چقدر مهربان هستی بر فرزندان که از حقیقت خویش بریده و به اوهام خود پیوسته اند ، آنانکه میان آنچه که یافته اند و آنچه که از دست داده اند تباہ گردیده اند » .

أيتها الأرض فلو لم أكن لما كنت». (جبران خلیل، جبران، المجموعه الكامله للمؤلفات العربيه، ۵۱۸-۵۱۹)^۱

همانگونه که قبلاً گفته شد طبیعت در آثار جبران زنده و پویاست و ادراک و احساس و شادی و رنج و اندوه دارد، همانگونه که آدمی این صفات را دارد. همین اعتقاد به زنده بودن طبیعت و پدیده های آن است که باعث شده جبران با تمام وجود به آن عشق بورزد و با مظاهر آن به گفتگو بنشیند. این زنده بودن طبیعت از خصائص ادبیات جدید است و جبران نیز یکی از نمایندگان این دیدگاه است که طبیعت را زنده و پویا می شمارد. (انیس، المقدسی، ص ۲۵۳).

او در کتاب «پیامبر» و در فصل خوردن و آشامیدن می گوید: «چون سبزی در کف آرید و به زیر داندان فشارید، در دل خود او را بگویید: دانه های تو در من می رویند و شکوفه های فردای تو در قلب من می شکفند، و نفسهایم عطر تو می گیرند، و بدین قرار من و تو جمله فصلها را زیست کنیم». (جبران خلیل، جبران، پیامبر، ۳۶-۳۷).

حیات بخشی به پدیده های طبیعی در توصیف آنها

از سوی دیگر این اعتقاد جبران به زنده بودن طبیعت و پدیده های آن، در اسلوب نویسندگی جبران نیز تأثیر فراوانی داشته است و سبب شده است که او از صنعت ادبی «تشخیص» در آثار خود بسیار استفاده نماید. در تعریف تشخیص گفته اند: «تشخیص، بخشیدن خصایص انسانی است به چیزی که انسان نیست، یا بخشیدن صفات انسان و بویژه احساس انسان به چیزهای انتزاعی، اصطلاحات عام و موضوعات غیر انسانی یا چیزهای دیگر است». (محمد رضا، شفيعی

^۱ «ای زمین! تو خویشان منی، تو چشم من و بصیرت منی، تو عقل من، خیال من، و رؤیای منی، تو گرسنگی و عطش منی، تو رنج و شادی منی، تو همچنان در چشمان من، شوق در قلبم و جاودانگی در روح من هستی... تو خویشان منی و اگر من نبودم تو وجود نداشتی».

کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۵۰). همانگونه که از این تعریف بر می آید هنرمندان آنگاه از این فن ادبی استفاده می کنند که بخواهند به موضوعات گوناگون صفات انسانی ببخشند. از اینجا می توان به اهمیت این نوع تصویر گری نزد جبران خلیل جبران پی برد، زیرا همانگونه که گفته شد او در آثار خود به زنده بودن جهان در کنار انسان و همراه او اشاره کرده است و به طور کلی جهان در آثار او حیاتی معنوی دارد و مرده نیست و همین اعتقاد به زنده بودن طبیعت باعث شده است که او از لحاظ لفظی نیز به موجودات مختلف حیات ببخشد و در آثار خود، به آنان همچون موجوداتی زنده بنگرد. بنا بر گفته صاحب نظران یکی از ویژگیهای اسلوب ادبی جبران همین تشخیص و بخشیدن حیات به اشیاء جامد است. (فوزی، عطوی، ص ۷۵) در اینجا به دو نمونه از این ویژگی در آثار او اشاره می کنیم. جبران در جایی از آثار خود تغییرات فصول و زمانها را اینگونه وصف می کند.

« إنقضى كانونُ الاوّلِ وَ قَضَى الْعَامُ الْعَجُوزُ مُتَنَهِّدًا أَنْفَاسَهُ الْأَخِيرَةَ فِي الْقَضَاءِ الرَّمَادِيِّ وَ جَاءَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُتَوَجَّحُ فِيهَا الدَّهْرُ رَأْسَ الْعَامِ الطِّفْلِ وَ يُجْلِسُهُ عَلَى عَرْشِ الْوُجُودِ ». (جبران خلیل، جبران، المجموعه الكامله للمؤلفات العربيه، ص ۱۱۸).^۱

همانگونه که مشاهده می شود جبران در این قطعه زیبایی و با استفاده از صفات انسانی، به پدیده های زمانی که جان ندارند حیات بخشیده و سالی را که در شرف اتمام است و چون پیری در حال مرگ دانسته که آخرین نفسهایش را می کشد و

^۱ « ماه دسامبر گذشت، سال روبه انتها مانند انسان پیر در حال مرگ، آخرین نفسهایش را در فضای خاکستری پراکنده می ساخت و شبی فرا می رسید که در آن روزگار تاج بر سر سال جدید می نهاد و او را بر تخت وجود می نشاند. »

از سوی دیگر سال جدید را چون کودکی تصویر کرده است که روزگار تاج شروع حیات را بر سرش می نهد.

به عنوان مثالی دیگر می بینیم که او در این قطعه ادبی به « گل » حیات بخشیده و از زبان او گفته است: « أَنَا أَشْرَبُ النَّدَى وَ أَسْمَعُ أَغَانِي الشَّحَارِيرِ وَ أَرْقُصُ عَى تَصْفِيْقِ الْأَعْشَابِ . أَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْعُلُوِّ دَائِمًا كَي أَرَى النَّوْرَ وَ لَا أَرَى حَيَالِي ، وَ هَذِهِ حِكْمَةٌ لَمْ يَتَعَلَّمَهَا إِنْسَانٌ بَعْدُ » . (جبران خلیل ، جبران ، المجموعه الكامله للمؤلفات العربيه ، ص ۳۲۸)^۱ . بدون تردید خیالی عمیق و احساسی لطیف و توانا قادر است که در اثر ادبی ، اینگونه به پدیده های طبیعی که همواره همراه انسان هستند حیاتی معنوی ببخشد و آنها را اینگونه زنده توصیف نماید . آنچه که بیان شد گوشه ای از تصویرگریهای طبیعت در آثار جبران خلیل جبران ، نویسنده و نقاش مشهور لبنانی می باشد و با مطالعه آثار او می توان به ویژگیهای دیگری از تصویرگری طبیعت و مظاهر آن در آثار او پی برد.

نتیجه

در مجموع و برای نتیجه گیری می توان گفت که طبیعت در مکتب ادبی رمانتیسیم جایگاه ویژه ای دارد و رمانتیکها در ادوار مختلف با عشق به طبیعت و با بخشیدن حیات و شخصیت به پدیده های آن خواستار مهرورزی انسان با آن شده اند و طبیعت را همچون موجودی زنده توصیف کرده و آنرا پناهگاهی امن برای فرار از واقعیات تلخ زندگانی دانسته اند . جبران خلیل جبران نیز از آندسته نویسندگانی بوده است که در آثار خویش به طبیعت اهمیت فراوانی داده و به آن حیات بخشیده است . او همانند دیگر نویسندگان و شاعران رمانتیک ، طبیعت را

^۱ من از شرابِ شبنم می نوشم و به آواز سارها گوش می دهم و با علفزارها می رقصم و همواره به بالا می نگرم تا نور را ببینم و سایهء خویش را ننگرم . و این حکمتی است که انسان هنوز آنرا نیاموخته است .

پناهگاه روحی و معنوی خویش دانسته و در جاهای مختلفی از آثار خویش به گفتگوی با پدیده های مختلف طبیعی پرداخته است. جبران که فرزند طبیعت زیبای لبنان بوده، در آثار نوشتاری و همچنین نقاشیهای خود از طبیعت زیبا و دل انگیز لبنان الهام گرفته و در داستانهای خویش طبیعت روستایی لبنان را توصیف کرده است. او نیز مانند دیگر رمانتیکها، طبیعت ساده روستایی را در برابر شهر نشینی ستوده و در جاهای مختلف آثار خویش خواستار بازگشت انسانها به زندگانی در دامان طبیعت شده است. تصویرگرهای جبران از طبیعت همیشه زنده و پویا بوده و او طبیعت و پدیده های آنها همچون موجودات زنده ای که فهم و شعور دارند توصیف کرده است و از سوی دیگر همین اعتقاد به زنده بودن طبیعت و پدیده های آن بر اسلوب نویسندگی جبران تأثیر نهاده و او از صنایع ادبی مانند « تشخیص » برای توصیف پدیده های طبیعی استفاده کرده است به طور خلاصه باید گفت که طبیعت در آثار جبران خلیل جبران جایگاهی والا دارد و او با اعتقاد به زنده بودن و پویایی پدیده های طبیعی، طبیعت را در آثار خود زنده، زیبا و سرشار از حرکت و نشاط توصیف کرده است.

یادداشتها

(۱) « رمانتیسزم » نهضتی فلسفی ادبی است که در آواخر قرن هجدهم در کشورهای انگلستان، آلمان، شمال اروپا و فرانسه پدید آمد. پیدایش رمانتیسزم معلول عوامل اجتماعی متعددی بوده است که از آن میان می توان به دگرگونی بافت جامعه اروپایی و تبدیل آن از شکل فئودالی به بورژوازی، تحقق انقلاب کبیر فرانسه و تأثیر آن بر روشنفکران و نویسندگان اشاره کرد. در زمینه ادبی، انتشار اشعار اوسیان، شاعر حماسه سرای اسکاتلندی توسط کشیش اسکاتلندی به نام فریسون و اشاعه ادبیات قرون وسطی و آثار شکسپیر

در اروپا گرایش جدیدی را بین شعرا و نویسندگان پدید آورد». (سیما، داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷-۱۴۸). اصول و قواعد مکتب رمانتیسم عبارتند از ۱- آزادی: هنرمند باید از فشارهای اجتماعی و قوانین و اخلاق آزادتا بتواند از ذوق استعداد خود الهام بگیرد. بنابراین ادبیات باید آزاد باشد از هر گوشهٔ اجتماع چه زشت و چه زیبا تصویری گویا بنگارد. ۲- شخصیت هنرمند رمانتیک می تواند بجای انتخاب قهرمانان افسانه ای، رنجها و خواهشهای هموعان خود یا خویشان را بنویسد. ۳- عقل و طبیعت عالم خاصی دارد، همانطور هم دل و احساس ضروریات و زیبایی خاص دارد، بنابراین هنرمند باید احساسات خود و هموعان را بنگارد و بی قید و شرط بنویسد. ۴- سیر و سیاحت: شاعر و نویسنده رمانتیک باید آرام و قرار نداشته باشد و با بالهای خیال بسیر فضاها و زمانها و با جسم به سفر و گردش پردازد. ۵- افسون سخن: لفظ تنها ظرف و بردهٔ کلام نمی باشد، بلکه فی حد ذاته با ارزش و جالب می باشد. ۶- علاقه به مسیحیت: تا قبل از رمانتیکها یعنی در عهد فلاسفه در قرن ۱۸ غالب نویسندگان به دین و مسیحیت بی توجه بودند اما رمانتیکها دین و ایمان را محترم می شمردند. (عبدالحسین، سعیدیان، دائرة المعارف ادبی، ص ۵۴۹). برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: رضا سیدحسینی، مکتب های ادبی، جلد اول.

(۲) «کلاسیسم»، در لغت به معنای کهن است و در اصطلاح به آثار هنری و ادبی قدیم در هر فرهنگی گفته می شود. اما به معنی مکتب ادبی، نام مکتب ادبی در ادبیات غربی است که آثار موجود در آن با رعایت اصول و قواعد حاکم بر آثار متقدمین روم و یونان خلق شده باشد. اصول مهمی که در آثار ادبی این مکتب رعایت می شد عبارتند از:

۱- اصل عقل، خرد اساس مکتب کلاسیسم و منبع شناخت زیبایی در این مکتب به شمار می رفت. آثار نویسندگان باید در چارچوب عقل نوشته می شد و احساسات باید کنترل می گردید. ۲- تقلید از طبیعت: بنابراین اصل: هنرمند باید از نقوش درهم طبیعت جوهر هر چیز خوب یا بد را باید ادراک می کرد و این جوهر را به نحوی که مطابق با حقیقت باشد به صورت کامل بیان می کرد ۳- تقلید از قدما: در این مکتب بزرگان فکر و ادب یونان و روم قدیم به عنوان الگوهای برتر و کامل بودند. نویسندگان و شعرای کلاسیک با اعتقاد به الگو بودن این بزرگان از آنها تقلید می نمودند. آثار ارسطو و پیروان او و اصول و قوانینی که آنها در کتابهای خود مطرح کرده بودند سرمشق ادبای این مکتب بود. ۴- حقیقت نمایی: یعنی نویسنده و شاعر باید آنچه که می توانست اتفاق افتد و نه آنچه را که اتفاق افتاده بود بیان می کرد. به همین علت ادبیات کلاسیک همیشه اخلاق والا را در ادبیات مطرح می نمود و به مسائل متعالی توجه داشت. ۵- تعلیم زیبایی: در نظر نویسندگان و شعرای کلاسیک آثار ادبی باید هدفی ارشاد کننده می داشت و به این منظور لازم بود شیوه ای زیبا و خوشایند وسیله تعلیم قرار گیرد. ۶- وضوح و ایجاز: اثر کامل در مکتب کلاسیسم اثری بود که روشن و واضح باشد، و وضوح و سادگی عبارت از این بود که جمله ها با دقت و ظرافت هنرمندانه ای تنظیم شود و از کلمات نامفهوم و زاید تصفیه گردد. ۷- قانون وحدت های سه گانه: این وحدتها شامل وحدت زمان، وحدت مکان، و وحدت موضوع می باشد. از کتابهای ارسطو و پیروانش برگرفته شده بود و این وحدت ها باید در نمایشنامه ها رعایت می گردید. (سیما، داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۲۴۲-۲۴۳. برای اطلاع بیشتر

مراجعه شود به رضا، سید حسینی، مکتب های ادبی، جلد اول، ص ۱۱۰-۹۷ و لیلیان، فورست، رماتیسم، ص ۳۳-۴۳).

۳) جبران خلیل جبران (۱۸۸۳-۱۹۳۱)، شاعر و نویسنده رماتیک و بسیار معروف عرب که بخاطر بعضی از آثارش مانند (پیامبر)، شهرت جهانی یافته و بعضی از آثارش به فارسی نیز ترجمه شده است. جبران بعضی از آثار خود را اصولاً به انگلیسی نوشته است و بعد به عربی ترجمه شده است. روح انسانی و مشرب صوفی او، لطف خاصی به آثار وی بخشیده است. (محمد رضا، شفیع کدکنی، شعر معاصر عرب، ص ۷۲).

۴) ماری زیاده (۱۸۸۶-۱۹۴۱) ادیب و نویسنده معرف لبنانی می باشد. ماری به همراه خانواده اش به مصر مهاجرت و در آنجا زندگی کرد. متخلص به می بود. آثار ادبی و اجتماعی فراوانی دارد که در آن بیشتر به امور زنان و مشکلاتشان پرداخته است. (حنّا الفاخوری، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، جلد دوم « ادب عصر النهضه » ص ۲۵۰ و ۲۶۰)

منابع و مآخذ

- ۱- الأیوبی ، یاسین .(۱۹۸۴م). **مذاهب الأدب معالم و انعکاسات** . چاپ دوّم ، بیروت: دارالعلم للملایین .
- ۲- ترخینی ، فایز الأدب .(۱۹۹۵م). **أنواع و مذاهب** . چاپ اوّل . بیروت: دار النخیل للنشر .
- ۳- جبران ، خلیل جبران .(۱۳۸۰هـ . ش). **اشکی و لبخندی همراه تندبادها و گفتارهای معنوی** . مترجم : انصاری مسعود . چاپ اوّل . تهران: نشر جامی .
- ۴- جبران ، خلیل جبران .(۱۹۸۴م). **أشعله الزرقاء** . رسائل جبران خلیل جبران إلی می زیاده . چاپ دوّم . بیروت . مؤسسه نوفل .
- ۵- جبران ، خلیل جبران . **المجموعه الكامله لمؤلفات جبران العربیه** . بیروت دار صادر . بی تا .
- ۶- جبران ، خلیل جبران .(۱۳۸۱هـ، ش). **باغ پیامبر و سرگرادان** . مترجم : حجازی ، آرش . چاپ اوّل . تهران: نشر کاروان .
- ۷- جبران ، خلیل جبران .(۱۳۷۱هـ، ش). **پیامبر** . مترجم : مقصودی . مهدی . چاپ اوّل . مشهد : انتشارات برکه .
- ۸- جبران ، خلیل جبران .(۱۳۸۱هـ، ش). **نامه های عاشقانه یک پیامبر** . مجموعه نامه های جبران خلیل جبران به ماری هاسکل . گردآوری : کرئیلو . پائولو . مترجم : حجازی . آرش . چاپ ششم . تهران : انتشارات کاروان .

- ۹- جبران ، خلیل جبران .(۱۳۸۰هـ.ش). **یوحناى مجنون و هشت داستان دیگر** . مترجم : انصاری . مسعود . چاپ اول . تهران : نشر جامی .
- ۱۰- داد ، سیما .(۱۳۷۸هـ.ش). **فرهنگ اصطلاحات ادبی** . چاپ سوم . انتشارات : مروارید .
- ۱۱- سعیدیان ، عبدالحسین .(۱۳۷۴هـ.ش). **دائرة المعارف ادبی** . چاپ چهارم . انتشارات علم و زندگی .
- ۱۲- سید حسینی ، رضا .(۱۳۷۱هـ.ش). **مکتب های ادبی** . جلد اول . چاپ دهم . تهران : انتشارات نگاه .
- ۱۳- شفیعی کدکنی ، محمد رضا .(۱۳۵۹هـ.ش). **شعر معاصر عرب** . تهران : انتشارات توس .
- ۱۴- شفیعی کدکنی ، محمد رضا .(۱۳۷۰هـ.ش). **صور خیال در شعر فارسی** . چاپ چهارم . تهران : انتشارات آگاه .
- ۱۵- عطوی ، فوزی .(۱۹۸۹م). **جبران عبقری من لبنان** . چاپ اول . بیروت : دارالفکر العربی .
- ۱۶- الفاخوری ، حنا . **الجامع فی تاریخ الأدب العربی** . جلد دوم (ادب عصر النهضة) . بیروت : دارالجليل .
- ۱۷- فروتن شیرازی ، سوسن .(۱۳۸۰هـ.ش). **عرفان در اندیشه جبران خلیل جبران** . چاپ اول . تهران : نشر به دید .
- ۱۸- فورست ، لیلیان .(۱۳۷۵هـ.ش). **رمانتیسیم** . مترجم : مسعود جعفری جزی . چاپ اول . تهران : نشر مرکز .

۱۹- المقدسی. (۱۹۹۸م). انیس الاتجاهات الأدبیة فی العالم

العربی الحدیث . چاپ هشتم . بیروت : دارالعلم للملایین .

۲۰- المقدسی ، انیس . (۱۹۹۸م). امراء الشعر العربی فی

العصر العباسی . چاپ نوزدهم . دارالعلم للملایین .